

در بامداد شنبه یکم تیر ماه ۱۳۸۱ خورشیدی یک بار دیگر کشتی فضائی زمین در قزوین ایران خود را لرزاند که ویرانی و کشتار بزرگی به همراه داشت. بنا بر گزارش های دولتی در این زلزله که ساعت ۷ و ۲۸ دقیقه آمد، ۲۳۰ نفر کشته و ۱۰۰۰ نفر مجروح شدند و ۱۰۰ دهکده و ۵۰۰۰ هزار خانه ویران شدند و ۲۵۰۰۰ نفر بی خانمان شدند با این وجود در روز ۲۱ تیر هیچ اثر خیری و تحلیلی از آن در نشریه های داخلی و خارجی ایرانی نیست. بگفته زمین شناسان: ایران بروی یکی از فعال ترین قسمت های زلزله خیز زمین قرار دارد و زمین لرز در آن اجتناب پذیر است.

آسیب پذیری مردم در برابر زلزله که نیروی کشتار آن در غافل گیر کردن است تنها با آمادگی برای کم کردن از کشتار امکان پذیر است. اما آمادگی مردمی و دولتی برای ویرانگری طبیعت احتیاج به دور اندیشی دارد و آمادگی برای احتمال آسیب دیدن در آینده نامعلوم روشنفکری را در خواست میکند که در تحصیل کرده ها و روشنفکران ما وجود ندارد. آینده برای یک شخص، یک خانواده و یا شهروندان یک دهکده، یک شهر و یک کشور و ملت میتواند درخشان باشد چنانچه کاری که ما امروز انجام میدهیم آن را خوب بررسی کرده باشیم و از تجربه دیگران و گذشته استفاده کنیم. با این مقدمه تا آنجا که به زلزله و سیل در ایران مربوط است تنها راه پیشگیری از آن آماده شدن برای آن است. و آماده شدن برای این دو نیروی ویرانگر طبیعت احتیاج به نایفه ندارد کافی است شعور معمولی در این رو در روئی بکار برده شود. آنچه مسلم است ساختمان خانه های روستائی باید عوض شود و حداقل هم تراز شهر ها شود اگر فرض بر این باشد که شهر های ایران مقاوم در برابر زلزله ساخته شده اند که فرض نادرستی است اما برای روستا ها پیشرفت بزرگی است و دوم سر راه مسیرهای طبیعی سیل که مسیل ها هستند ساختمانی ساخته نشود و این قسمت از زمین های شهر ها را بحال خود رها شود.

برای ساختن ساختمان های که بتوانند در برابر زلزله مقاومتی نشان دهند و به ساکنان آن وقتی بدهند که جان خود را نجات دهند احتیاج به پول و فکر است. اما آیا پول و تحصیل کرده در دهکده ها وجود دارد که سطح زندگی روستائیان را بالا ببرد؟ در کمال شگفتی جواب بله است، پول و نیروی تحصیل کرده ای که در روستا است در مواردی که برای نجات جان روستائیان از زلزله و سیل احتمالی است بکار نمیرود، حال ببینیم چطور این اتفاق می افتد. در سه مقاله نسبتاً بلندی که در باره زلزله قزوین توسط مایکل اسلکمن نوشته شده است که در آن گزارشگران ایرانی هاله انواری و بهروز درگاهی با او همکاری کرده اند اشاره شده است که دهکده های ویران شده چندغوره و آب دره تاکستان های بهشت واره ای هستند که محل تفریح ثروتمندان تهران اند و اگر بخواهیم درستتر بگویم محل تفریح شهریی هاست که از هوای کثیف تهران و سایر شهرهای به آنجا پناه میبرند و اگر نه هرکس را که به مسافرت میرود ثروتمند خواندن بوی تعقل کمونیستی میدهد، پس بنا بر این پول به دهکده ها میاید چیزی که لازم است عرضه کردن خدمات به ایران گردان است تا پول برای ساختن دهکده نوساز فراهم شود. اما مشکل اصلی دو دسته از تحصیل کرده ها هستند، دسته اول تحصیل کرده های روستائی هستند که تا میتوانند میخواهند از روستای خود دور شوند، مرکز استان و تهران که سهل است بلکه بعد از تولد جمهوری اسلامی همواره صحبت از اروپا و آمریکا است. این تحصیل کرده های روستائی شهر نشین و خارج نشین هرچند که همواره آه حسرت برای دهکده و شهرستان خود میکشند و احساسات زبانی فراوانی نشان میدهند هرگز حاضر نیستند حتی سالی چند ماه به روستاهای خود برگردند و برای روستای خود کاری بکنند تا وفاداری روستائی خود را نشان دهند و اتهام گریه مجلس بودن را، که هر جا خدمات آماده بهتری میدهد به آنجا میروند و در زندگی بهتر دیگران شریک میشوند، تا اینکه زندگی بهتری برای هم روستائی های خود درست کنند که خود نیز از آن بهره مند شوند، تا درست نشان دهند.

دسته دوم تحصیل کرده ها که برای هوا و محیط دل انگیز روستا های خوش آب و هوا به روستا میروند اول باید توجه کنند که با پول خرج کردن در روستا به بالا بردن سطح زندگی آنها کمک میکنند و از دندان خشکی و گدابازی پولی در روستا دست

بکشند و کمی دست و دلبازی پولی از خود نشان دهند. از آن گذشته خریدن خانه و زمین برای خانه ییلاقی به اقتصاد روستا کمک میکند و از همه مهمتر عرضه کردن رهبری اجتماعی برای روستاست که میتواند از نقشه خیابان بندی روستا و مسکن و ساختمان های مردمی مانند دبستان و دبیرستان را تشکیل دهند. این رهبری تحصیل کرده میتواند ساختمان های نمونه مقاوم در مقابل زلزله را بسازد تا به مرور بقیه روستاییان مسکن های خود را باچوب و خشت خام بسازند. آنچه مسلم است در روستا آنقدر پول هست و یا میتوان با کشاورزی ماشینی و یا ابران گردان پول را برای روستا فراهم کرد. مشکل اصلی در تقدم و تاخر پولی است که روستاییان برای خود خرج میکنند. مسلماً پولی که بعضی از روستاییان برای زیارت قم و مشهد خرج میکنند میتواند برای خانه آنها دیوارهای آجری و سیمانی و سقف تیره آهنی فراهم کند. بنابراین پولی که روستاییان سالها پیش برای مشهدی شدن و حاجی شدن خرج کرده اند میتواندست جان خانواده آنها را در این زلزله نجات دهد و چه بسا جان هایی که در آینده در زلزله از دست خواهد رفت که پول ساختمان مناسب برای مسافرت های خاصی خرج شده است.

در آخرین مقاله ای که در لوس آنجلس تأیمر درباره زلزله در چندغوره نوشته شده است بیشتر به دروغ گوئی های سیاسی در باره رژیم پهلوی ها و بد قولی جمهوری اسلامی پرداخته است. نویسنده به نابرابری سطح زندگی در شهر و روستا در دوران رژیم محمد رضا شاه اشاره کرده است و آن را مشول آن دانسته است که بنهایت دور از حقیقت و واقعیت است. رشد اقتصادی ایران بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ که با اصلاحات ارضی و سپاه دانش و بهداشت آغاز شد و رشد صنایع ساختمانی در جاده سازی و بنادر دروازه دنیای رشد اقتصادی بزرگی را به روی روستاییان ایران باز کرد. روستائی های تحصیل کرده فراوان که در حال حاضر در دهه ۴۰ و ۵۰ سالگی خود هستند اگر به گذشته نگاه منصفانه ای بکنند خواهند دید مقدار زیادی از زندگی مرفه امروز خود را مدیون آموزش دبستانی سپاه دانش و خدمات پزشکی سپاه بهداشت و فراوانی کار در آن دوران هستند. اینکه جمهوری اسلامی بیشتر از برق و آب آوردن به روستا ها کاری نکرده است خود ناشی از ناسپاسی است و پر انتظاری از دولت است که در هر صورت در واقعیت این دولت است که به مردم متکی است تا مردم به دولت. انتظار اینکه دولت برای روستاییان مسکن مقاوم در مقابل زلزله بسازد خیال احمقانه ای است که از زلزله لار در شیراز تا بحال نگارنده شنیده است و تعجب آور نیست که هرگز عملی نشده است. این فکر احمقانه همواره از طرف کمونیست ها و فاشیست ها و حزب الهی ها تبلیغ شده است کسانی که حتی نمیتوانند شکم مردم را سیر کنند قول هایی میدهند که هرگز نمیتوانند به آن عمل کنند.

رئیس جمهور خاتمی به مردم زلزله زده تسلیت گفت و سه روز عزای ملی اعلان کرد. از طرف دیگر تلویزیون مرتب به بخش تأثر انگیز دهکده های ویران شده و بازماندگان کشته شدگان و بی خانمان شده در وضعیت فوق العاده تأثر آور میپردازد. در این جا ما نهایت بی مسئولیتی را از خاتمی میبینیم او از کوتاهی سیاست های اقتصادی و اجتماعی که روستاهای ایران را انتظار آماده ویرانی در مقابل هر زلزله ای کرده است و آینده شوم هر ناحیه ایران که قرعه زلزله بعدی به نامش بیرون بیاید حریفی نمیزند و هیچ برنامه ای برای تغییر مصالح ساختمانی که روستاییان استفاده میکنند اعلان نمی کند. ظاهراً هیجان های سیاسی دوره ای و کشمکش های آن بازی است که بیشتر مورد علاقه اوست تا طرح ریزی برنامه دراز مدتی که بتواند تا حدودی جلوی آسیب های حمله های دوره ای زلزله ای طبیعت را به مردم ایران بگیرد. تا آنجا که به بخش تأثر انگیز مناطق زلزله زده مربوط است تلویزیون اسلامی باید از این زلزله سپاسگزار باشد که کار آن را که تهیه برنامه های تأثر آور و شکنجه آور برای مردم است آسان کرده که مبادا مردم به انگیزه اصلی زندگی که شادی و خوشی است روی آورند و رئیس جمهور هم لطف کرده و سه روز به روزهای عزاداری مردم در این سال اضافه کرده است.

ناتوانی تحصیل کرده ها از پیشگیری از تلفات زلزله های متناوب بیرون از ناتوانی ما از حل سایر مشکلات ایران نیست از سیاسی گرفته تا اقتصادی و تکنولوژیکی و اجتماعی و در این دوران مشکل مذهبی شدن ایران. باید توجه کنیم رهبری تحصیل کرده ای که رژیم اسلامی را به ایران تحمیل کرد و رهبری سیاسی که به این تحمیل سیاسی تن در داد که گویای توانائی فکری آنها

است جز اعلان عزای ملی و آه و ناله کردن کار دیگری از آن برنمیآید. در رابطه با این نوشته توجه خوانندگان را به مقاله ای که من ۵ سال پیش برای زلزله دیگری نوشته بودم جلب میکنم که از جنبه دیگری جلوگیری از آسیب های زلزله را بررسی میکند.

۷-۱۹-۰۲

کامبیز باسطوت